

چند دیدگاه مختلف درباره مولانا

«هرکسی از ظن خود شد یار من» مصداق بارز نگاه‌های مختلفی است که درباره مولانا جلال‌الدین محمد بلخی وجود دارد؛ او خود نیز این موضوع را درک و پیش‌بینی کرده بود.



«هرکسی از ظن خود شد یار من» مصداق بارز نگاه‌های مختلفی است که درباره مولانا جلال‌الدین محمد بلخی وجود دارد؛ او خود نیز این موضوع را درک و پیش‌بینی کرده بود.

به گزارش پایگاه خبری تیک (Tik.ir)؛ هشتم مهرماه روز بزرگداشت مولانا است. با گذشت حدود ۸۰۰ سال از حضور او در عرصه شعر و ادب، شخصیت و شعرهای این شاعر همواره محل چالش بوده و نظرات مختلفی درباره او وجود داشته است. برخی چهره‌های دینی می‌گویند حتی ساخت فیلم از زندگی اش سبب ترویج فرقه صوفیه - که آن را ضاله می‌خوانند - می‌شود و شرعاً جایز نیست. برخی نیز به مولوی و چهره برجسته معاصرش شمس تبریزی نسبت‌هایی می‌دهند؛ اما مولانا خود می‌گوید: «هر کسی از ظن خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من».

در ادامه نگاهی داریم به دیدگاه‌ها و نظرات برخی چهره‌ها از جمله حسین الهی قمشه‌ای، محمدعلی موحد، مصطفی ملکیان و مرحوم علامه محمدتقی جعفری درباره مولانا و «مثنوی معنوی» او.

در مثنوی با خدا دیدار می‌کنید

حسین الهی قمشه‌ای درباره مولانا می‌گوید: هزاران نکته در نیایش‌های مولانا است و توصیه می‌کنم «مثنوی» را بخوانید و با نیایش‌ها او آهسته آهسته آشنا شوید. در «مثنوی» با خدا دیدار می‌کنید، مولانا شما را در محفلی می‌گذارد که خداوند نیز در آن جا حضور دارد. مولانا شما را به سمت بهشت می‌برد و پیش از قیامت شما را از جهنم باخبر می‌کند و شعله‌های آتش و خشم را به شما نشان می‌دهد. شما اگر با مولانا آشنا شوید، رستاخیز را می‌بینید. چه سعادت بزرگی که زودتر صحنه بهشت و جهنم را ببینید و تصمیم خود را بگیرید.

مولانا متاع قابل مصادره نیست

محمدعلی موحد که تصحیح او از «مثنوی» مولانا در سال ۹۶ منتشر شده، نیز معتقد است: از سماط مولانا عطر جان بخش عشق و امید ساطع می‌شود که در قحط سال مروت و اخلاق سخت نیازمند آنیم. کلام مولانا جذابیت و قوت خود را از ترکیب معجزه‌گر و سه اکسیر شعر، موسیقی و قصه کسب می‌کند.

او در حاشیه برنامه بزرگداشت هشتادمین سال تولد مولانا گفته است: مولانا متاع قابل مصادره نیست. مولانا فراتر از این حرف‌هاست. او همان قدر که به ما ارتباط دارد، به همه جهان ارتباط دارد. جهان شیفته مولانا است؛ مولانایی که شعرش فارسی است، آرامگاهش در قونیه است و او را به بلخی و رومی می‌شناسند.

موحد همچنین در جایی دیگر می‌گوید: به جای این که از من بپرسید مولانا برای انسان امروزی چه دارد خودتان به عنوان انسانی امروزی «مثنوی» را بخوانید و این سوال را از «مثنوی» بکنید که برای شما چه دارد. ببینید این کتاب دریچه تازه‌ای به روی زندگی تان باز می‌کند. می‌تواند مونس خیراندیشی برای شما باشد؛ اما این که در دهه‌های اخیر بازار مولانا در آمریکا و اروپا گرم شده و مردم از اقبال مختلف به او روی آورده‌اند بحث دیگری است.

نباید نگاه مرشد و مراد به مولانا داشته باشیم

مصطفی ملکیان هم درباره مولانا اظهار می‌کند: در این دوره و بعد از گذشت چند قرن از فوت مولانا به چه دلیل ما باید به مولانا پردازیم و ما از خواندن اشعار این شعار چه سودی می‌بریم و اصلاً ضرورتی دارد که ما مجدداً «مثنوی معنوی» را بخوانیم؟ واقعیت این است که به مولانا با دو دید می‌توان نگاه کرد؛ نخستین نگاه دیدگاه هویت طلبانه اوست، چراکه مولوی بخشی از هویت فرهنگی ماست و بنابراین باید به او پرداخته شود. دیدگاه دیگر حقیقت طلبانه است، در این دیدگاه باید به دنبال حقیقت باشیم؛ یعنی نگاه کنیم که من به عنوان انسان امروز می‌توانم از نسخه‌ای که ۷۰۰ سال

پیش مولانا برای مان پیچیده استفاده کنم. ما در هر دو حوزه مشکل داریم.

این چهره حوزه فلسفه با بیان این که استفاده از شعرهای مولانا شرایطی دارد، می گوید: باید به مولانا به چشم معلم نگاه کنیم و نباید نگاه مرشد، مراد و شیخ به او داشته باشیم؛ چراکه در این صورت باید به هرچه او می گوید گوش دهیم. در واقع ما باید ببینیم که کدام اندیشه و تفکر او به درد ما می خورد و آن را بیاموزیم. مولانا بخشی از سنت فرهنگی ماست و همان طور که نباید از او غافل شویم، نباید هم به او بچسبیم. نکته بعدی این که باید نگاه منتقدانه به او داشته باشیم و بدانیم که او هم مانند هر آدم دیگری می تواند اشتباه داشته باشد. مولانا سخنانی دارد که بسیار ماندنی است و می توان آن ها را پذیرفت و به آن ها عمل کرد. بر اساس دیدگاه من سخنی سربلند است که در سه ترازوی عقلانیت، اخلاق جهانی و حقوق بشر سنجیده شود. بسیاری از سخنان مولانا مورد قبول است، چراکه روی این سه ترازو قرار می گیرد و نتیجه قابل قبولی دارد.

ملکیان همچنین با تاکید بر استفاده از اندیشه های مولانا اظهار می کند: من همان طور که همه می دانند مرید مولانا و هیچ کس دیگری نیستم اما با این حال معتقدم که باید از اندیشه های او استفاده کرد؛ چراکه هرکسی که استفاده نکند به خودش پشت کرده است.

مولوی معصوم نیست

مرحوم علامه محمدتقی جعفری هم درباره مولوی می گوید: این مرد نه دعوای الوهیت داشته است و نه ادعای پیامبری بلکه در موارد فراوانی در «مثنوی» اعتراف به در راه بودن خود می کند به همین جهت نمی توان گفت جلال الدین معصوم بوده است.

او همچنین معتقد بود؛ شناساندن شخصیت هایی در ردیف مولانا جلال الدین بلخی کار بسیار دشواری است. معلومات این ها فقط متأخذ از حقایق و واقعیت های محسوس و نمودهای عینی نیست تا انسان بگوید آن چه را به دست آورد منشأش این هاست و سراغ این منشأ می رویم و می فهمیم که این مرد چه برداشت هایی داشته است. اما مسئله این است که این شخصیت ها از درون خود و از نیروهای متنوعی استفاده می کنند؛ نیروی عقل، اندیشه، شهود و اکتشاف. گاهی خود این انسان ها نمی دانند چه اتفاق تازه ای رخ می دهد و بعدها اطرافیان شان متوجه آن می شوند. پسر مولانا می گوید مولانا فرمود سخن من به اختیار من نیست و از این می رنجم چون می خواهم دوستانم را موعظه کنم اما سخن غالب نمی شود ولی چون می دانم از حق است انبساط و نشاط درونی زیادی در من ایجاد می شود.

علامه جعفری اظهار می کند: از طرف دیگر نباید این ها را مطلق بدانیم؛ اصل این است که انسان هستند و انسان در معرض خطا است و به خاطر همین اشتباهات و تناقضاتی دارد. اگر از شخصیت مولوی بسیار صحبت می کنیم به این معنا نیست که معصوم است و باید او را مطلق بدانیم.

او همچنین درباره «مثنوی معنوی» می گوید: از من بسیار می پرسند که خواندن «مثنوی» را به همه جوانان توصیه می کنید؟ من می گویم خیر؛ با این که تفسیری بر این کتاب نوشته ام و باید بگویم بله. مردم در مواجهه با این کتاب سه قسم هستند؛ بخشی شخصیت شکل گرفته دارند و معلومات شان بسیار زیاد است و اطلاعات قوی دارند. لازم است این ها این کتاب را بخوانند و اگر نبینند واقعا حیف است. گروه دوم اشخاص متوسط هستند که بدون راهنما نباید سراغ این کتاب بروند چون نوسان در آن زیاد است. دسته سوم کسانی هستند که اطلاعات علمی زیادی ندارند و اگر می خواهند به خاطر زیبایی داستان سراغ آن بروند نباید این کتاب را بخوانند و ممکن است مشکلاتی برای شان پیش بیاید. /ایسنا